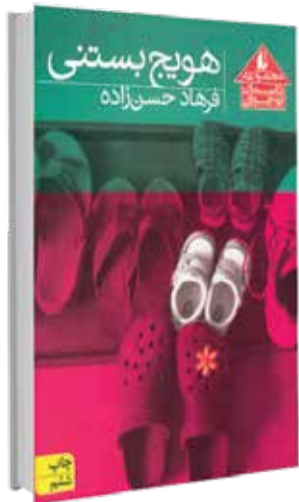




کتاب

هر آنچه که در رابطه با کتاب می خواهید بدانید



جمع داستان‌های خوب جمع است

هویج بستنی
برای روزهای تابستانی

محمدحسین رضائی
دانش آموز کلاس دهم

«شانس آوردیم آن سال به بابا معوقه دادند، و گرنه خرج بیمارستانم از کجا باید می‌رسید؟ تازه، در آن تعطیلات باشکوه و باحال دو تا کتاب هم خواندم؛ یکی درباره دیدنی‌های فرانسه و یکی هم درباره دیدنی‌های سوئیس. نباید پیش سیامک کم می‌آوردم!»

داستان کوتاه خوب، روز آدم را می‌سازد. حتی اگر روز آدم را هم نسازد، برای ساعتی یا در بدترین حالت برای لحظاتی آدم سرحال می‌شود. مخصوصاً این داستان‌های نوجوان که معمولاً درونش اتفاقات جالب و عجیب زیادی می‌افتد. کتاب هویج بستنی هم از همین سری مجموعه داستان‌هاست. ۱۰ داستان چهار، پنج صفحه‌ای که هر کدام ماجرای خاص خودشان را می‌سازند. در بین این ۱۰ داستان، حداقل پنج تایش آدم را سر ذوق می‌آورد و از خریدن کتاب پشیمان نمی‌کند. برای مثال در یکی از داستان‌ها ماجرای دختری می‌گذرد که پدر و مادرش به میهمانی رفته‌اند و او در خانه تنهاست. می‌خواهد از فرصت استفاده کند و به جای درس خواندن که اولویت والدینش است، بنشیند و سی‌دی فیلمی که از دوستش گرفته را بگذارد و ببیند. ولی داستان به همین سادگی نمی‌گذرد و تا برگشتن پدر و مادرش هزار جور اتفاق برایش می‌افتد.

یه مثلاً داستان لطیف‌تری هم هست که خواننده را به فکر و می‌دارد. روایت مادر و دختری که به پیش دکتر می‌روند تا به درد ستون فقرات مادر برسند. از زمانی که ماشین‌شان را پارک می‌کنند تا رسیدن به درون کلینیک و گرفتن رسید برای ویزیت چندین بار متوقف می‌شوند. آدم‌هایی سر راهشان سبز می‌شوند که نقش نیازمند را بازی می‌کنند. هر کدام هم دلیل خودش را دارد و به این دلایل اعصاب دختر خراب می‌شود و بالعکس دل مادر می‌لرزد. دست آخر هم مادر کار خودش را می‌کند و کمک‌شان می‌کند. اما امان از آخر ماجرا که چرخ گردون به مراد این مادر و دختر نمی‌چرخد.

کتاب هویج بستنی نوشته آقای حسن‌زاده یک مجموعه کوتاه و مناسب برای اوقات فراغت و زمان‌های کوتاهی است که هر روز تلف می‌شوند. مطالعه هر داستانش بیشتر از ۱۰ دقیقه وقت نمی‌گیرد و ذهن را هم خیلی مشغول نمی‌کند. داستان‌ها همگی در عین سادگی ماجرا، حرف خودشان را دارند. علاوه بر جذابیت برای نوجوانان و حتی غیر نوجوانان، غرض نویسنده از نوشتن داستان‌ها را هم بیان می‌کنند. البته در بین این ۱۰ داستان شاید دو، سه اثر هم در حد عالی نباشد اما در کل کتاب شیوایی است.



هنوز تابستان است!

باز هم کتاب تابستانی

مریم رحیمی پور
خبرنگار

هفته‌ای که قرار بود در مورد کتاب‌های تابستانی بنویسیم، لیست بلندبالایی از کتاب‌های نوجوان تابستانه تهیه کردیم و مشغول خواندن و نوشتن یادداشت شدیم. به خودمان که آمدیم یادداشت‌های معرفی کتابمان بیشتر از اندازه صفحه‌مان شده بود؛ حالا چون هنوز تابستان ادامه دارد و چون تابستان بخشی مهمی از نوجوانی است؛ دو یادداشت باقی‌مانده از شماره تابستانه را به این شماره منتقل کردیم.

از تابستان امسال، تا تابستان سال دیگر

«از تابستان تا تابستان» ماجرای دختر و پسر نه ساله و روستایی، در نروز است که عادت دارند با هم دست‌های هم‌دیگر خرابکاری کنند. این کتاب ماجرای ساده یک سال زندگی آنهاست. از جشن تابستانه نه سالگی تا جشن تابستانه ده سالگی. زمانی که کتاب را خریدم و خلاصه‌اش را خواندم به نظم داستان خیلی جذابی نمی‌آمد به همین خاطر خواندنش را تا چند سال بعد عقب انداختم اما کاملاً متفاوت با تصوراتم بود. اگر شما هم کتاب‌هایی مثل هاکلبری فین، نیکولا کولولو و مانولیتورا خوانده باشید احتمالاً متوجه خواهید شد که نوجوان‌های این کتاب چه حال و هوایی دارند. خرابکاری‌هایشان در هر بخش باعث خنده‌ام می‌شد؛ خصوصاً جایی که «تریل» به پدرش قول می‌دهد که دیگر کارهای بدش را تکرار نکند و پدرش با عصبانیت می‌گوید که او هیچ وقت یک کار را دو بار تکرار نمی‌کند و هر بار ایده‌های جدیدی برای خرابکاری دارد. یکی از نکاتی که این کتاب را با باقی رمان‌های نوجوانی که امروز محبوب پچه‌هاست متفاوت کرده، زمان و مکان داستان است. برخلاف اغلب رمان‌های نوجوان که فضایی شهری و امریکایی دارند، این داستان فضایی روستایی دارد و در نروز اتفاق می‌افتد. به همین خاطر به جای مدرسه‌های بزرگ و پرجمعیت و سالن غذاخوری و اتوبوس مدرسه و... با گاو و گوسفند و مزرعه و چیزهایی از این جنس روبه‌رو می‌شویم که همین نکته تجربه جدیدی را برای خواننده رقم می‌زند.

خاطرات یک تابستان

کتابخوان خوشبختی بودم که درست بعد از خواندن «از تابستان تا تابستان» کتاب «خاطرات یک تابستان» دستم آمد. روی جلد کتاب نوشته بود که این کتاب، کتاب موردعلاقه‌ات خواهد بود ولی در همان صفحات اولیه، وقتی دو پسر بچه داستان تصمیم گرفتند خواهر کوچکشان را با وسایل آتش‌بازی معاوضه کنند و در نهایت گرفتار تنبیه سختی شدند؛ متوجه شدم که این کتاب هم از آن جنس کتاب‌های موردعلاقه من است. ماجرای بچه‌های خرابکار و خنده‌دار. همین‌طور هم بود. پسرها بعد از تنبیه سنگین‌شان دست از خرابکاری نکشیدند و تصمیم گرفتند همراه با پسر همسایه که به نظر موجود عجیب و غریبی هم می‌آمد پول‌هایشان را جمع کنند و یک

موتورسیکلت بخرند. فلسفه و برنامه عجیبی هم برای خرید موتورسیکلت داشتند که باعث می‌شد مخاطب هر لحظه از خودش بپرسد: «موفق می‌شوند یا نه؟ کجای داستان قرار است لو برونند و به دردرس بیفتند؟» اما همه داستان در ماجرای چند نوجوان خرابکار خلاصه نمی‌شد. تقریباً همه شخصیت‌ها سیاهپوست بودند و اصلاً به همین خاطر هم رؤیای خریدن موتورسیکلت به سر پسر بچه‌ها افتاده بود. پدر بابی جین و کیلب، دو شخصیت اصلی داستان، اجازه نمی‌داد که آنها از شهر محل زندگی‌شان دور شوند، حتی اجازه نداشتند با مدرسه برای بازدید موزه کودکان بروند. در خلال داستان مشخص می‌شود که نگرانی پدر به خاطر مشکلاتی است که ممکن است برای سیاهپوستان به وجود بیاید. اما کیلب این چیزها سرش نمی‌شود و می‌خواهد هر طور که شده خودش را به موزه کودکان برساند. از طرفی استاکس، پسر همسایه آنها، کودکی بی‌سپرست است که توسط سپرپرست‌های موقت نگهداری می‌شود. کیلب به خاطر وضعیت خانواده‌اش بیش از اندازه غر می‌زند و ناله می‌کند اما به تدریج متوجه می‌شود که چنین خانواده‌ای آرزوی بچه‌هایی مثل استاکس است و اتفاقات معمولی زندگی آنها برای بچه‌هایی مثل او هیجان‌انگیز و بازنکردنی است و رؤیای «فوق‌العاده» و «غیرمعمولی» بودن برایش رنگ‌وبوی دیگری می‌گیرد. مهم‌ترین نکته این است که نویسنده هیچ کدام از این پیام‌ها را مستقیم به مخاطب منتقل نمی‌کند. داستان از زبان کیلب است و او هم پسر لجاجت و سر به‌هواست. این نتایج در نهایت از بین افکار درهم‌ریخته کیلب به خواننده منتقل می‌شود.



موجودی زنده به نام کتابخانه

تجربه‌ای از کتابداری از راه دور

ناهید روستایی
کتابدار

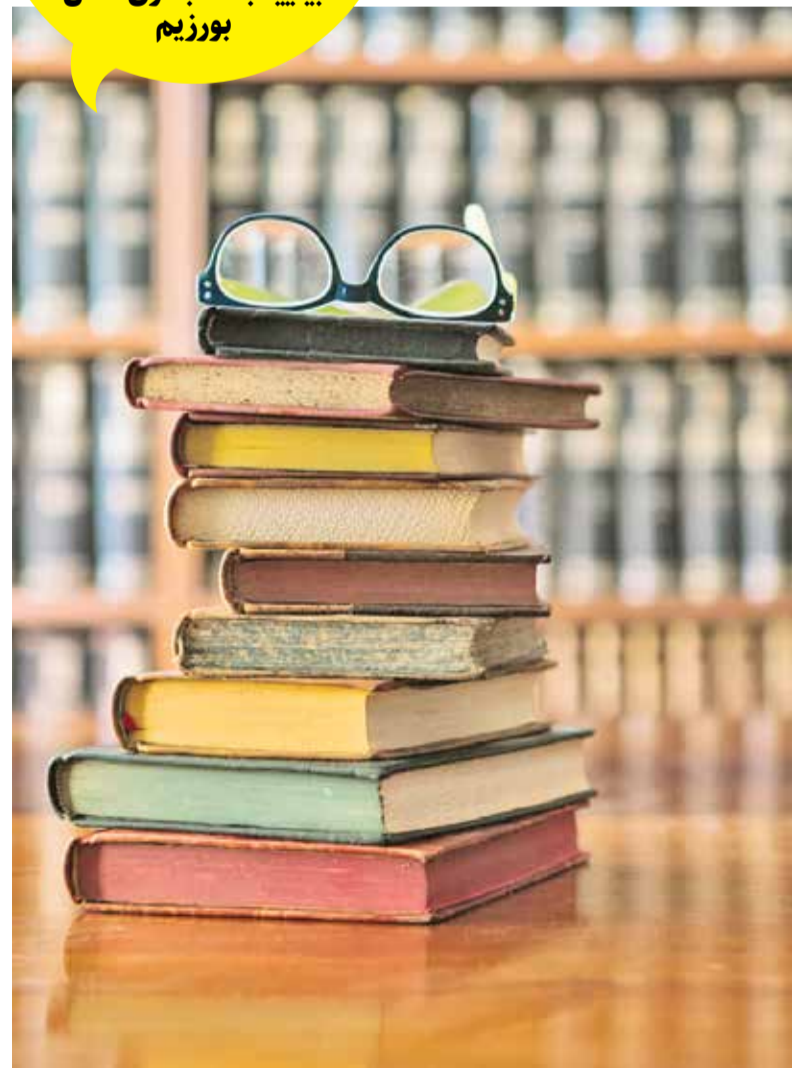
را به دست کاربران رساند و کاربران هم می‌توانند در آن نظرات خود را بیان کرده و برای ما ارسال کنند. برخی از قالب‌های این وبسایت رایگان بوده و می‌توان مورد استفاده عام قرار گیرد.

ایده مجله تعاملی پخته‌تر شد و به صورت ماهنامه منتشر می‌شد. اوایل کار تقریباً تمام صفحات مجله را خودم می‌نوشتیم که شامل سخن سردبیر، خنده و سرگرمی، معرفی کتاب، داستانک، اخبار مدرسه، معرفی فیلم، انیمیشن‌های کوتاه انگیزشی و پیستان بود. کم‌کم دانش‌آموزان متوجه مجله و عده‌ای پای ثابت آن شدند، که بعدها همین افراد خودشان در تهیه ماهنامه همکاری می‌کردند.

مجله تعاملی تجربه جالبی و تا حدود زیادی هم موفق بود و بازخوردهای جالبی هم داشت مثلاً بعضی از دانش‌آموزان فقط در ایام امتحانات برای سرگرمی و کاهش استرس به سراغ مجله می‌رفتند و مجله‌های قدیمی را می‌خواندند و بازخورد می‌فرستادند.

یکی از پنج اصل رانگانان که از جمله مهمترین اصول کتابداری است، می‌گوید: «کتابخانه موجودی زنده و پویا است.» یکی از ستون‌های پویا نگه داشتن کتابخانه‌ها کتابداران هستند. بیا بیا به کتابداری عشق بورزیم.

یکی از پنج اصل رانگانان که از جمله مهمترین اصول کتابداری است، می‌گوید: «کتابخانه موجودی زنده و پویا است.» یکی از ستون‌های پویا نگه داشتن کتابخانه‌ها کتابداران هستند. بیا بیا به کتابداری عشق بورزیم



داستان کوتاه خوب، روز آدم را می‌سازد. حتی اگر روز آدم را هم نسازد، برای ساعتی یا در بدترین حالت برای لحظاتی آدم سرحال می‌شود. مخصوصاً این داستان‌های نوجوانی که معمولاً درونش اتفاقات جالب و عجیب زیادی می‌افتد